

مقایسه تطبیقی دال‌های گفتمان‌های اصلاح‌طلبی و اصول‌گرایی در مجلس ششم و هفتم شورای اسلامی^۱

احمد حبیبی^۲

دریافت: ۹۸ / ۱ / ۲۵

میرابراهیم صدیق^۳

پذیرش: ۹۸ / ۴ / ۱۰

گارینه کشیشیان^۴

چکیده:

در این مقاله تلاش می‌شود دال مرکزی گفتمان اصلاح‌طلبی و اصول‌گرایی با توجه به رویکرد مجلس ششم و هفتم بررسی و مقایسه شود. بر این اساس پرسش اصلی عبارت است از: دال مرکزی و دال‌های شناور گفتمان‌های اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی در مجالس ششم و هفتم چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارند؟

دال مرکزی گفتمان اصلاحات بر اساس توسعه سیاسی مبتنی بر قانون اساسی، آزادی، گسترش نهادهای مدنی و تشکل‌های سیاسی، تکثیر مطبوعات و رسانه‌ها و تنش‌زدایی و توسعه روابط در عرصه بین‌الملل بوده در حالی که دال مرکزی گفتمان اصول‌گرایی مبتنی بر پیروی از اصل مترقی

۱- مقاله حاضر مستخرج از رساله دکترا رشته جامعه‌شناسی سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد جنوب با عنوان «تحلیل جامعه‌شناختی کارآمدی و اثربخشی نمایندگان اصولگرا و اصلاح‌طلب در مجلس شورای اسلامی؛ مطالعه موردی دوره‌های ششم و هفتم» می‌باشد.

۲. دانشجوی دوره دکترا دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب (نماینده ششم مجلس شورای اسلامی)

ahabibiahmad917@gmail.com

Ahmad Habibi (Faculty of Law and Political Sciences-islamic azad university of south tehran branch)

(e.seddigh@gmail.com)

۳ عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایلام (نویسنده مسئول)

MirEbrahim Seddigh (Faculty of Law and Political Sciences-Islamic Azad University Ilam Branch)

۴ استادیار دانشگاه آزاد تهران جنوب

Garineh Keshishyan (Faculty of Law and Political Sciences-islamic azad university of south tehran branch)

ولایت فقیه و قانون اساسی، جامعیت حضور دین در صحنه سیاست و استکبارستیزی، پافشاری بر اصول و اهداف و آرمان‌های اولیه انقلاب، استمرار بخشیدن تحقیق اندیشه و آرمان‌های امام خمینی (ره) می‌باشد که هر یک از گفتمان‌ها با جهان‌بینی و دال مرکزی خود بر ساختار سیاسی ایران موثر بوده‌اند.

فرضیه حاضر بر اساس داده‌ها و یافته‌های مقاله که بر اساس روش تحقیق مقایسه‌ای و چارچوب نظری تحلیل گفتمان است و داده‌ها نیز از روش کتابخانه‌ای و اسنادی بدست آمده‌اند، تأیید شد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که گفتمان اصلاح‌طلبی چه گفتمان اصول‌گرایی ظرفیت نظریه‌پردازی کارآمد، پیچیده و به روز کردن ساختارها و نهادها و اصلاح مدیریتی و رفتاری از خود بروز ندهند، در دسترس بودن و اعتبار آن آسیب می‌بیند.

کلیدواژه‌ها: گفتمان، اصلاح‌طلبی، اصول‌گرایی، جهان‌بینی، دال مرکزی، مجلس.

مقدمه و طرح مسأله:

در جامعه سنتی ایران، دولت از جامعه جدا بود و نه فقط در رأس، بلکه فوق آن قرار داشته است. در نتیجه (در تحلیل نهائی) دولت پایگاه و نقطه اتکاء محکم و مداومی نداشته و منافع جامعه را نمایندگی نمی کرده است. جامعه ایران، همیشه جامعه ضعیفی بوده و دولت در ایران قوی تر از جامعه بوده است. به این ترتیب همه حقوق اجتماعی غالباً در انحصار دولت بوده و «حقوقی» که هر فرد، گروه، طبقه اجتماعی (و حتی کل جامعه) از آن برخوردار بوده، اساساً بر مبنای اجازه و اراده دولت قرار داشته است، یعنی در حکم «امتیازی» بوده که دولت در هر لحظه می توانسته آن را لغو کند. تجربه اندک ایران در فعالیتهای حزبی بعد از انقلاب مشروطیت، ضعف نسبی گروه‌های برگزیده سیاسی و وجود عوامل نیرومندی که سیر تاریخ سیاسی ایران را به سوی ساخت قدرت مطلقه سوق می داد، راه توسعه ایران را تغییر دادند. تحکیم ساخت قدرت مطلقه مانع تکوین احزاب به عنوان مجاری مشارکت و رقابت سیاسی گردید. ساخت قدرت مطلقه نه تنها مبتنی بر روابط قدرت شخصی است، بلکه موجب نهادزدایی از سیاست و گسترش روابط شخصی و غیررسمی شدن فرایندهای سیاسی نیز می گردد.

اگر دوران تأسیس نظام جمهوری اسلامی را در فاصله زمانی ۱۳۶۰-۱۳۵۷ عرصه حضور نزاع و رقابت نیروهای مذهبی با جریان‌های غیر مذهبی فعال در این دوران قلمداد کنیم، صورت‌بندی‌های بعدی درون نظام اسلامی، عملاً با حذف و منزوی شدن نیروهای غیرمذهبی در ایران، از سال ۱۳۶۰ به بعد شکل گرفته‌اند.

این صورت‌بندی‌ها، چهار مرحله بعدی تحولات سیاسی عصر جمهوری اسلامی ایران را در برمی گیرد. مبنای این تفکیک، چگونگی رقابت و ماهیت مرزبندی میان جریان‌ها و خرده‌گفتمان‌ها است. مرحله دوم از هنگام حذف و منزوی شدن نیروهای غیرمذهبی در ایران تا ارتحال امام خمینی و همراه با آن پایان دوران نخست وزیری مهندس میرحسین موسوی در فاصله ۱۳۶۸-۱۳۶۰ را در برمی گیرد. مرحله سوم در فاصله زمانی ۱۳۷۶-۱۳۶۸ و دوران سازندگی

است. چهارمین مرحله از دوم خرداد ۱۳۷۶ آغاز می‌شود و تا انتخابات مجلس هفتم در زمستان ۱۳۸۲ ادامه می‌یابد. با افول تدریجی گفتمان اصلاح‌طلبی در ایران و فعال شدن گفتمان اصول‌گرایی که به صورت ملموسی در انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۴ تبلور یافت، مرحله پنجم صورت‌بندی گفتمان‌های اسلام سیاسی در ایران شکل می‌گیرد و تاکنون نیز به نوعی ادامه یافته است. صورت‌بندی گفتمان‌های اسلام سیاسی در عصر جمهوری اسلامی همراه با ویژگی‌های آنها به طور خلاصه در جدول زیر آمده است:

جدول ۱) صورت‌بندی گفتمان‌های اسلام سیاسی از ابتدای جمهوری اسلامی تا محدوده زمانی پژوهش (ساعی، صفرپور و باویر، ۱۳۸۹: ۹۲-۹۱)

مراحل	دوره تاریخی	ویژگی‌های دوران
مرحله اول	۱۳۶۰-۱۳۵۷ عصر تأسیس	تأسیس حکومت اسلامی و نزاع جریان مذهبی با جریانات غیرمذهبی
مرحله دوم	۱۳۶۸-۱۳۶۰ عصر دفاع مقدس	به حاشیه رانده شدن و حذف جریانات غیر مذهبی از عرصه سیاسی و آغاز تدریجی غیریت‌سازی درون گفتمانی در ایران و ظهور جریانات راست و چپ و تفوق نسبی گفتمان چپ
مرحله سوم	۱۳۷۶-۱۳۶۸ عصر سازندگی	حذف تدریجی جناح چپ از قدرت و تقسیم‌بندی‌های درونی در جناح-های سیاسی فکری ایران، چپ و راست سنتی و مدرن، نیروی سوم
مرحله چهارم	۱۳۸۲-۱۳۷۶ عصر اصلاحات	ظهور صورت جدید رقابت میان گفتمانی و ظهور اصلاحات و گفتمان‌های اصلاح‌طلبی و اصول‌گرایی
مرحله پنجم	۱۳۸۲ به بعد عصر اصول‌گرایی	افول نسبی گفتمان اصلاح‌طلبی و تفوق گفتمان اصول‌گرایی

مجلس یکی از نهادهای مهم در تسهیل روند توسعه سیاسی است. طبیعی است که کارآمدی و اثربخشی نمایندگان مجلس شورای اسلامی می‌تواند زمینه‌های ارتقاء توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در ایران را به وجود آورد. در این روند لازم است تا موضوع کارآمدی نمایندگان را بر اساس گرایش سیاسی آنان تبیین، تحلیل و مورد ارزیابی قرار داد. بیش از ۳۰ دوره از فعالیت نهادهای قانونگذاری ایران می‌گذرد. نهاد برخاسته از انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی ایران

معطوف به روندهای ارتقاء‌گرا برای توسعه سیاسی است. ششمین دوره مجلس شورای اسلامی (مجلس ششم) از ۷ خرداد ۱۳۷۹ تا چهار سال قانون‌گذاری ایران را بر عهده داشت. در این دوره اصلاح‌طلبان اکثریت مطلق را در دست داشتند. هفتمین انتخابات مجلس شورای اسلامی در حالی برگزار شد که ده‌ها نماینده اصلاح‌طلب مجلس ششم، استعفاء داده و در ساختمان مجلس متحصن شده بودند. تحصن این نمایندگان، در اعتراض به اقدام شورای نگهبان در رد صلاحیت بیش از ۳۶۰۰ نفر از میان حدود ۸۱۵۰ نامزد نمایندگی مجلس بود. در نتیجه چنین شرایطی احزاب اصلی اصلاح‌طلب اعلام کردند که در انتخابات کاندیدایی معرفی نخواهند کرد، اما در نقطه مقابل تشکل‌های اصول‌گرا از جمله جامعه روحانیت مبارز و حزب موتلفه اسلامی از تشکل نوظهور «ائتلاف آبادگران ایران اسلامی» حمایت کردند.

در سال‌هایی که مجلس ششم و هفتم فعالیت داشتند، نشانه‌هایی از همبستگی دولت و مجلس مشاهده می‌شود. از طریق نظام بینشی و جهان‌بینی حاکم بر هر جامعه حسن و قبح امور معین و تجویز می‌شود. چستی حسن و قبح امور و چگونگی تعریف خیر و شر پرسشی است که شیوه پاسخ به آن محور ارزش‌شناسی جهان‌بینی است. در دوره مورد نظر این مقاله با دو گفتمان اصلاحات و اصول‌گرایی عدالت محور مواجه هستیم: اگرچه هدف این مقاله بررسی مقایسه‌ای گفتمان اصلاح‌طلبی و اصول‌گرایی در دوره‌های ششم و هفتم مجلس شورای اسلامی می‌باشد ولی بررسی زمینه‌های گفتمانی آن یعنی چگونگی حضور این گفتمان‌ها در سپهر گفتمان انقلاب اسلامی ضروری است. در این مقاله تلاش می‌شود دال مرکزی گفتمان اصلاح‌طلبی و اصول‌گرایی با توجه به رویکرد مجلس ششم و هفتم بررسی و مقایسه شود. بر این اساس پرسش اصلی عبارت است از: دال مرکزی و دال‌های شناور گفتمان‌های اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی در مجالس ششم و هفتم چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارند؟

فرضیه طرح شده برای پرسش فوق نیز عبارت است از:

دال مرکزی گفتمان اصلاحات بر اساس توسعه سیاسی مبتنی بر قانون اساسی، آزادی، گسترش نهادهای مدنی و تشکل‌های سیاسی، تکثیر مطبوعات و رسانه‌ها و تنش‌زدایی و توسعه روابط در عرصه بین‌الملل بوده در حالی که دال مرکزی گفتمان اصول‌گرایی مبتنی بر پیروی از اصل مرفی ولایت فقیه و قانون اساسی، جامعیت حضور دین در صحنه سیاست و استکبارستیزی، پافشاری بر اصول و اهداف و آرمان‌های اولیه انقلاب، استمرار بخشیدن تحقیق اندیشه و آرمان‌های امام خمینی (ره) می‌باشد که هر یک از گفتمان‌ها با جهان‌بینی و دال مرکزی خود بر ساختار قدرت سیاسی ایران موثر بوده‌اند.

۱) چارچوب نظری:

گفتمان، اصطلاحی است که مواجه با کثرت معانی است؛ اما ما مشابه جریان اصلی به کاربرنده این اصطلاح، آن را «منظومه‌ای از معنایی که در آن نشانه‌ها (یا گزاره‌های محورین) هویت و معنا می‌یابند و فهم از واقعیت و جهان پیرامون را شکل می‌دهند» تعریف می‌کنیم. به عبارت دیگر، گفتمان مجموعه‌ای از احکام، گزاره‌ها و نشانه‌هاست که سازنده یک نظام معنایی متمایز محسوب می‌گردند. این نشانه‌ها یا احکام، به نحوی منتظم (که منعکس کننده نظم گفتمانی هستند)، به یکدیگر «مفصل ۵» می‌شوند. به بیان دیگر، درست مشابه تجربیات زیست جهان ما، هر عملی که میان عناصر پراکنده در درون یک گفتمان ارتباط برقرار کند، مفصل‌بندی است. معانی واژگان و نشانه‌های به کار رفته در یک مفصل‌بندی گفتمانی، متناسب با نظام معنایی کلان آن گفتمان با دیگر گفتمان‌ها مرزبندی پیدا می‌کند. عنصر اساسی در هر مفصل‌بندی گفتمانی دال مرکزی^۶ است. دال مرکزی عبارت است از نشانگان مرکزی یک گفتمان که همانند یک میدان مغناطیسی، دیگر مفاهیم و نشانه‌ها را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد (Laclau and Mouffe, 2001).

^۵ - Articulation

^۶ - Central Signifier (nodal point)

تحلیل گفتمان چگونگی تبلور و شکل‌گیری معنا و پیام واحدهای زبانی را در ارتباط با عوامل درون زبانی (زمینه متن) واحدهای زبانی، محیط بلافصل زبانی مربوط و نیز کل نظام زبانی و عوامل برون زبانی (زمینه اجتماعی، فرهنگی و موقعیتی) بررسی می‌کند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۸). از دیدگاه میشل فوکو، گفتمان اعمالی هستند که موضوعاتی را که در مورد آنها سخن می‌گویند شکل می‌دهند. گفتمان‌ها موضوعات را می‌سازند و در فرآیند این ساختن مداخله خود را پنهان می‌کنند. گفتمان‌ها نه تنها مربوط به چیزی است که می‌تواند گفته شود یا درباره آن فکر شود، بلکه درباره این نیز هست که چه کسی در چه زبانی و با چه آمریتی می‌تواند صحبت کند (Foucault, 1974: 49).

تحلیل گفتمان، با استخراج «نقشه معانی» و توصیف تحولات معانی و برهان‌ها و در نهایت دستیابی به عناصر بازیگر و مفصل‌بندی آنها (نقشه معانی)، امکان بسیار مطلوبی را برای فهم بهتر مسائل و ارائه راه حل بهتر مسائل اجتماعی و سیاسی فراهم می‌آورد. ساختار نظریه بوردیو^۷ در مورد دانش، عمل و جامعه ابتدا توسط لوئیک واکانت^۸ تجزیه می‌شود و معتقدند که تحلیل گفتمان اولاً نمی‌تواند از منظر ذهن ختنی صورت بپذیرد (پیش‌فرض‌های خود را دارد) و ثانیاً الزاماً خالی از رویکرد نقادانه نیست (Bourdieu and Wacquant, 1992: VII-IX) و ثالثاً به «دور هرمونتیکی» وابسته است و دیالکتیکی که در این فرآیند اتفاق می‌افتد، امکان دستیابی به تحلیل‌های دقیق‌تر (یعنی استخراج بهتر نقشه معانی یک گفتمان) را فراهم می‌آورد (Guba and Lincoln, 1989: 152).

از نظر فرکلاف، هر تحلیل گفتمان رخدادهای ارتباطی باید سه بعد را پوشش دهد: ۱. ویژگی‌های زبان متن ۲. فرآیندهای مرتبط با تولید و مصرف متن (پراکتیس گفتمانی) ۳. پراکتیس اجتماعی

^۷ - P. Bourdieu

^۸ - L. Wacquant

گسترده‌تری که آن رخداد ارتباطی به آن تعلق دارد. به عبارت دیگر، از نظر فرکلاف هر تحلیل گفتمانی باید سه بُعد متن، پراکتیس گفتمانی و پراکتیس اجتماعی را در نظر بگیرد (Jorgensen and Philips, 2002: 68).

مبارزه برای دستیابی به استیلا از طریق پروژه‌های سیاسی در تحلیل گفتمان از اهمیت زیادی برخوردار است. رفتارهای استیلاجویانه نوع ویژه‌ای از رفتار مفصل‌بندانه هستند که قواعد مسلطی را تعیین می‌کنند که این قواعد هویت‌های گفتمان را می‌سازند، بنابراین لازمه رفتارهای استیلاجویانه، ترسیم مرزهای سیاسی است (مارش و استوکر، ۱۳۷۸: ۲۰۹-۲۰۸).

در هر گفتمان دلالت‌کننده‌هایی (دال‌هایی) هستند که شناورند و دال‌هایی وجود دارند که برای آن گفتمان جنبه محوری دارد. در تحلیل گفتمانی باید دال‌هایی را به نام دال‌های مرکزی یا محوری جستجو نمود که در مفصل‌بندی گفتمانی، مفاهیم و اجزای دیگر را کنار هم نگه می‌دارد و به آنها وحدت می‌بخشد. دال مرکزی یا برتر مفهوم کلیدی و هویت‌بخش در هر گفتمان است که نشانه‌های دیگر در سایه آن نظم پیدا می‌کنند و با هم مفصل‌بندی می‌شوند (بهرزولک، ۱۳۸۷: ۱۴۹). در استخراج دال‌ها و مضامین از اصل «تکرار» و تأکید صریح موارد تحت بررسی، بهره برده می‌شود. در این راستا آن مفهوم و نشانه‌ای که بیشتر استعمال شده و یا تکیه اصلی روی آن بوده در ملاحظه آن به عنوان دال هویت‌بخش یا دال مرکزی بسیار حائز اهمیت می‌باشد. دال مربوط زمانی به عنوان دال مرکزی خطاب می‌شود که علاوه بر معیارهای فوق باید همزمان عامل تعریف‌پذیری، هویت‌بخشی و انسجام‌ساز دال‌ها و به تبع کل مفصل‌بندی گفتمانی نیز باشد.

در گفتمان انقلاب اسلامی، اسلام دال برتر است و در نتیجه نوع انسان‌شناسی و ویژگی‌هایی که از انسان در آن مفصل‌بندی مطرح می‌شود شاکله هویت افراد را رقم می‌زند؛ در واقع اسلامی که امام خمینی مفسر آن است دال مرکزی گفتمان انقلاب به شمار می‌رود. از نظر ایشان بازگشت به هر نوع تفسیر و قرائت از اسلام نمی‌توانست مسلمانان را در مواجهه با فرهنگ و تمدن غرب یاری رساند؛ زیرا همه این قرائت‌ها بیانگر چهره واقعی اسلام نیست و اسلام مانند حقیقتی

همواره در پرده مانده و آنچه برنامه اسلام در میان مسلمانان بوده هیچ وقت گفته و اجرا نشده است. امام قرائت یکسونگرانه و محدود از اسلام را مردود دانسته است. در قرائت ایشان، اسلام آیین جامع و کاملی است که به تمامی جنبه‌های وجودی انسان توجه می‌کند و جامع تمام ابعاد مادی، معنوی، غیبی و ظاهری است. به تعبیر بابی سعید، «طرح اسلام‌گرایی مصمم است که از اسلام دال برتر نظم سیاسی بسازد. تبدیل یک دال به دال برتر مساوی است با ایجاد وحدت و هویت یک کل و اجزایش. برای اسلام‌گرایان دال برتر اسلام است» (سعید، ۱۳۷۹: ۱۲۳). اسلام، پیش از شکل‌گیری انقلاب اسلامی، دال شناوری بود که اسلام‌گرایان می‌کوشیدند براساس منطق هم‌ارزی و تفاوت با معنابخشی به آن و مفصل‌بندی مجددش در گفتمان خویش و سرانجام تبدیل آن به دال مرکزی، هویت کلی گفتمان خود را شکل دهند.

با این تفسیر، ویژگی‌های کلی گفتمان انقلاب اسلامی عبارت‌اند از: ۱- توحیدمحوری و گسترش امر قدسی در زوایای مختلف حیات بشری؛ ۲- تشکیل نظام معرفتی از نظرگاه جهان‌بینی اسلامی؛ ۳- بنا نهادن سیاست بر دین و بروز یافتن معرفت دینی در حیات سیاسی، اجتماعی؛ ۴- برتری «دانش شریعت‌اندیش» بر «دانش طبیعت‌اندیش»؛ ۵- محوریت نظریه ولایت فقیه در ساختار حکومتی جمهوری اسلامی؛ ۶- غیریت‌سازی و معین کردن مرزهای هویت دینی گفتمان انقلاب با سکولاریسم و اندیشه‌های انسان‌مدارانه غربی؛ به عبارتی قوام یافتن هویت ایرانی - اسلامی در تقابل با هویت مدرنیستی؛ ۷- تعریف نوینی از انسان منطبق بر جهان‌بینی توحیدی؛ از این رو، گفتمان مذهبی و اسلامی انقلاب، به نوعی هویت خود را از گذشته جدا ندانست. این انقلاب، با بهره‌گیری از نظام معنایی و نظام اندیشگی بدیع، توانست طی یک فرآیند تاریخی با وصل کردن خود به ریشه‌های تاریخی مشخصی در حافظه قوی، به صورت بدیل زنده سیاسی جلوه‌گر نماید و هویتی نوین را بر بنیان ارزش‌ها و آموزه‌های دینی شکل دهد. در این فرآیند «نظام دانایی» و تشکل‌گفتمانی دینی‌ای شکل گرفت که به مثابه یک ایدئولوژی راهنمای عمل و رهایی‌ساز، جلوه‌گر شده است (تاجیک، ۱۳۸۴: ۱۸۷).

۲) دال مرکزی و دال‌های شناورگفتمان اصلاح طلبی در مجلس ششم شورای اسلامی:

ضعف‌ها و کاستی‌هایی مثل نادیده گرفتن عدالت اجتماعی، توسعه سیاسی و توسعه فرهنگی، طرح یکسویه توسعه اقتصادی و توسعه آمرانه و از بالا به پایین و بی توجهی به مردم در دوران سازندگی باعث شد گفتمان اصلاحات بستر مناسبی را برای طرح ایده‌ها و نشانه‌های خود بیابند. در حقیقت گفتمان اصلاحات نشأت گرفته از ضعف‌ها و کاستی‌های گفتمان سازندگی و در مقام منتقد آن سر برآورد.

مفصل‌بندی گفتمان اصلاحات از دال مرکزی مردم در کنار دال قانون، آزادی، جامعه مدنی و توسعه سیاسی تشکیل شده بود. در قابل در گفتمان اصول‌گرایی دال‌های روحانیت، عدالت، توسعه اقتصادی، ارزش‌ها و تهاجم فرهنگی حول دال مرکزی ولایت مفصل‌بندی شده بودند (سلطانی، ۱۳۸۷: ۱۵۵). دوره اصلاحات از محدود دوره‌ها یا تنها دوره‌ای است که دولت مرکزی در عین ثبات، تمرکز، استحکام و اقتدار، خود منادی گفتمان توسعه سیاسی و جامعه مدنی واقعی‌تر شدن مشارکت و رقابت، تاکید بر قانون‌گرایی و شایسته‌گرایی، درگیر شدن مباحثات و نقدهای سیاسی - اجتماعی فراگیر، از مولفه‌های قابل ذکر در این دوره است که گفتمان توسعه سیاسی را جایگاهی استعلاجی می‌بخشد. به این ترتیب می‌توان گفت که توسعه سیاسی به عنوان دال مرکزی گفتمان اصلاح طلبی، به طور کلی (و منهای دو استثنا نسبی)، گفتمان دوره گذار و عدم تمرکز قدرت سیاسی است. وضعیت سال‌های اصلاح طلبی وضعیتی دوگانه است. از یک سو این دوره نیز، دوره گذار سیاسی است که باید وضعیت توسعه نیافته قبلی را به لحاظ سیاسی، به وضعیت توسعه یافته با ثبات و غیر قابل بازگشت آینده پیوند بزند، از جانب دیگر حکومت مرکزی در عین ثبات و استحکام، توسعه سیاسی را ترویج می‌کند، گرچه خود در این راه با چالش‌های گفتمانی جدی نیز روبه‌روست. نقش نخبگان، روشنفکران و مطبوعات در این دوره بسیار خطیر و تعیین‌کننده است.

گفتمان اصلاحات با توجه به دال‌های آزادی، جامعه مدنی، احیاکننده مفاهیم تجددگرایی در گفتمان انقلاب است. به نظر تأکید بر دال آزادی و جامعه مدنی جزو مانیفست تغییرناپذیر اصلاح‌طلبی است. گفتمان مجلس ششم بر ساختار معنایی متجلی در دال‌های آزادی، جامعه مدنی، توسعه سیاسی و مردم که بر نظام دانایی حاکم بر جامعه انطباق داشت. خط‌مشی و الگوی گفتمان اصلاح‌طلبانه مجلس ششم خواهان این بود که تغییرات تدریجی به صورت قانونی و مسالمت‌آمیز انجام شود.

۳) دال‌های مرکزی و شناورگفتمان اصول‌گرایی در مجلس هفتم شورای اسلامی:

برای فروپاشی یک گفتمان باید جهان نمادین و جهان نهادمند قدرت آن را تسخیر نمود و نشانه‌های قدرت همانند نهادهای قدرت (نهادهای سیاسی، نظامی، فرهنگی و ...) را به تسخیر در آورد و فرو ریخت. یک گفتمان جدید برای هژمونیک شدن باید از دنیای نشانه‌ها، نمادها و معانی گفتمان موجود ساختارشکنی کند و نشانه‌ها و نمادهایی که دال بر قدرت گفتمان موجود هستند را از قالب تهی و بی معنا نماید و یا اینکه معانی تازه‌ای به این نشانه‌ها و نهادها بدهد (Laclau and Mouffe, 1987: 166). به عبارت دیگر برای مسلط و نهادینه کردن یک گفتمان اولاً باید کانون، دقیق و عناصر آن را تعریف کرد، ثانیاً باید بدان قابلیت استفاده شوندگی و در دسترس بودن (کارآمدی) بخشید و ثالثاً باید تمهیدات مستمری برای کسب مشروعیت و مقبولیت آن اندیشید؛ به بیان دیگر در شرایطی که منطق بازی‌های زبانی متمایز و خرده گفتمان‌ها اراده خود را بر تمامی مناسبات و ملاحظات انسانی، معرفتی و اجتماعی تحمیل کرده است صرفاً زمانی می‌توان به تثبیت و رسوب و مسلط شدن یک گفتمان امید داشت که نه تنها در عرصه نظری بلکه در عرصه عملی نیز بتواند گوی مشروعیت، مقبولیت و کارآمدی را از دیگران برآید (تاجیک، ۱۳۸۳: ۲۳۹-۲۴۰).

پیروی از اصل مترقی ولایت فقیه و قانون اساسی، جامعیت حضور دین در صحنه سیاست و استکبارستیزی، پافشاری بر اصول و اهداف و آرمان‌های اولیه انقلاب، استمرار بخشیدن تحقیق

اندیشه و آرمان‌های امام خمینی (ره) از اجزای اصلی گفتمان اصول‌گرایی است (اخوان، ۱۳۸۹: ۲۲). کوبیدن مارک انحصارگرایی بر پیشانی گفتمان راست، نمونه‌ای از تهاجم نرافزاری جریان اصلاح‌طلبی به گفتمان اصول‌گرایی در راستای این تلاش بود تا وانمود کند که گفتمان رقیب دیکتاتور است. بر عکس دال تهاجم فرهنگی نیز در مواجهه نرم‌افزاری، گفتمان اصلاح‌طلبی را همان دشمن خارجی می‌دانست که پایگاه داخلی یافته است و درصدد است تا گفتمان انقلاب را قلب ماهیت کند و سوژه‌ها را با ترسیم یک فضای اسطوره‌ای دیگر و پرداختن یک تصور اجتماعی در فضای گفتمان دیگری مفصل‌بندی سازد. جناح راست و به ویژه جمعیت ایقارگران و تا حدودی نیز جامعه اسلامی مهندسین در جهت برون رفت از چالش عمده‌ای که جریان اصلاح‌طلبی ایجاد کرده بود گفتمان‌سازی را شروع کردند و در تعریف جریان راست به عنوان اصول‌گرایی سهم بسزایی داشتند. آنها شورای هماهنگی نیروهای انقلاب را تشکیل دادند و ائتلاف آبادگران ایران اسلامی که در دومین دوره انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا نقش‌آفرینی کرد از بطن این شورا بیرون آمد. استفاده از چهره‌های متخصص و نخبه‌ای که اشتهار جناحی نداشتند، استفاده از نیروهای ارزشی چپ، گفتمان و شعارهای جذاب مثل اعتدال، مردم‌سالاری دینی، نقش مردم در اداره امور، خرد جمعی، قانون‌گرایی، عدالت‌خواهی، رفاه و آسایش مردم، نکوهش رفتارهای بانندی و جناحی استراتژی‌های این جریان را تشکیل می‌داد (دارابی، ۱۳۸۸: ۲۴۲-۲۴۰).

احیاء گری اسلامی پس از آگاهی یافتن از تجارب دیگران، در پی اصالت بخشیدن به میراث هویتی خود بر مبنای بازاندیشی روشن بینانه بود؛ نوعی اتکاء به گذشته آرمانی اسلام که خالی از تعارض و خدشه به نظر می‌رسید و می‌بایست در نوعی رفت و برگشت تاریخی به احیای زوایا و شئون آن پرداخت. احیاء گران از این طریق درصدد بودند تا زوال را نه به عنوان امری مقدر یا تصادفی بلکه نتیجه تحولاتی معرفی نمایند که با پایان «عصر طلایی» اولیه اسلامی و به فراموشی سپردن مبانی اسلام حقیقی، گریبان‌گیر جامعه اسلامی شده است. هدف اصلی قائلان به احیاء گری، واکنش در برابر پیامدهای فرهنگی هویتی مدرنیته و سلطه و نفوذ استعمار غربی

از طریق غنا بخشیدن به مفاهیم اسلامی و بازیابی قدرت سیاسی مسلمانان بود. «از نظر آنان، وظیفه احیای اسلام راستین، تقدم منطقی و عملی داشت و مستلزم تغییرات اساسی در رهیافت سنتی به صورت تفسیر و تحلیل عقیدتی بود» (موثقی، ۱۳۸۰: ۱۱۴-۱۱۳). در گفتمان انقلاب اسلامی شأن حقیقت اجل از «فکری است که در مقام عمل درآید» (مصباح یزدی، ۱۳۶۷: ۷۸) و از همین رو تعیین سودآوری ملاک تمییز حقیقت نیست. در این گفتمان حقیقت در پرتو تسری تقدس در پیکره اجتماع متبلور می‌شود. به عبارتی اگر شاکله و ابتنای سیاست و تعامل در گفتمان انقلاب بر شریعت است، حقیقت نمی‌تواند منفک از شریعت تفسیر شود.

مجلس هفتم یک تبیین صحیح از مطالبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه ارائه داد و در جهت تالیف منافع کلان نظام و مردم حرکت نمود. در واقع این مجلس توانست بخش زیادی از مطالبات مردمی را به فاکتورهای حمایتی تبدیل نماید و این هنر یک سیستم است.

۴) مقایسه دال مرکزی گفتمان اصلاح طلبی و اصول‌گرایی در مجلس ششم و هفتم:

انجام مطالعات کیفی بدون توجه به بستر تحقیق و شرایط و زمینه‌های بروز یک پدیده کامل نیست و نتایج آن قابل اعتنا نخواهد بود. به بیان دیگر زبان تحقیقات کیفی، زبان موردها و بسترهاست (نیومن، ۱۳۹۰: ۸). از منظر فلسفه تحقیقات رئالیستی انجام تحقیقات علوم اجتماعی بر دو پایه استوار است: اول بررسی پدیده وقوع یافته و دوم بررسی زمینه‌های وقوع پدیده؛ بر این اساس در این تحقیق نیز هر دو حوزه مورد بررسی قرار می‌گیرد (Ackroid, 2009).

هر یک از گروه‌های سیاسی در ایران دارای الگوهای رفتاری خاصی می‌باشند، بررسی نقش احزاب و گروه‌های سیاسی ایران در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که چهار گروه مذهبی، سکولار، لیبرال و رادیکال وجود دارد. چنین گروه‌هایی به گونه‌ای تدریجی بازتولید شده و هر یک می‌تواند شکل جدیدی از کنش سیاسی را در دوران‌های تاریخی ایجاد نمایند. فرایند رقابت گروه‌های سیاسی محافظه‌کار و اصلاح‌طلب مربوط به ماهیت دولت در سال‌های بعد از دهه ۱۳۶۰ می‌باشد. چنین فرایندی تابعی از ایدئولوژی نظام سیاسی است.

ایدئولوژی نظام سیاسی به گونه‌ای تدریجی خود را در رقابت‌های انتخاباتی منعکس می‌سازد. واقعیت آن است که ساختار سیاسی ایران دارای برخی ویژگی‌های ایدئولوژیک و ساختاری دولت اقتدارگرا بوده و برخی ویژگی‌های بالقوه دموکراتیک را نیز دارا می‌باشد (بشیریه، ۱۳۸۱: ۵۱).

اگرچه نمایندگان مجلس شورای اسلامی نقش‌های متنوعی را در ساختار سیاسی پیگیری می‌کنند، اما اصلی‌ترین کار ویژه آنان را باید در قانونگذاری دانست. شناخت میزان کارآمدی نمایندگان مجلس بر اساس قابلیت‌های عمومی و گرایش سیاسی معطوف به شرایطی است که می‌تواند زمینه‌های لازم برای مشارکت، همکاری و اثربخشی گروه‌های مختلف در فضای رقابت‌های ساختاری را به وجود آورد. به موازات قانونگذاری، اقدامات دیگری از جمله نظارت بر حسن اجرای قوانین مصوب انجام می‌گیرد. در راستای اهداف یاد شده، نمایندگان مجلس شورای اسلامی با سایر نهادهای سیاسی و اجتماعی ایران از الگوی کنش همکاری جویانه بهره می‌گیرند. برای درک بهتر موارد فوق در ذیل به بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های دال مرکزی گفتمان‌های اصلاح‌طلبی و اصول‌گرایی پرداخته می‌شود.

۴-۱) شباهت‌های دال‌های دوگفتمان:

۴-۱-۱) تشخیص نیازهای جامعه در بستر زمانی خود:

تحلیل گفتمان نمایندگان و طرح‌های ارائه شده نشان می‌دهد که در مجلس هفتم با اکثریت اصول‌گرایان در مرکز مفصل‌بندی خود "ملت" به عنوان نقطه کانونی قرار داشت و همچنین "قانون"، "دولت اسلامی" و "عدالت اجتماعی" گفتمان این دوره را حول دال مرکزی "مردم" تشکیل می‌دادند. در حالی که مفصل‌بندی گفتمان اصلاح‌طلبی ضمن توجه به "ملت" تشخیص اولویت در نیاز مردم را به گونه‌ای دیگر تشخیص داده بودند که عمده‌ترین آن "آزادی" و "جامعه مدنی" و "قانون" حول دال مرکزی "مردم" تشکیل شده بود. بنابراین مفصل‌بندی سیاسی هر

دو جریان به دال مرکزی "مردم" تکیه داشت اما برداشت از نیاز و خواسته‌های اساسی آن متفاوت بود.

همیشه بسیاری از مفاهیم معنایی خارج از نظام معنایی گفتمان غالب قرار می‌گیرند و به صورت سرگردان رها می‌شوند. در این شرایط گفتمان‌هایی که رقیب گفتمان هژمونیک هستند و در کمین شکست هژمونی آن نشسته‌اند سعی می‌کنند نشانه‌هایی که در حوزه گفتمان‌گونگی رقیب قرار گرفته‌اند را جذب و این واژگان سرگردان را مفصل‌بندی کنند. هرچند بسیاری توسعه سیاسی را پیش شرط توسعه اقتصادی می‌دانند، اما عدم توجه به توسعه اقتصادی و معیشت مردم در تاریخ مبارزات نخبگان و روشنفکران ایرانی برای رسیدن به توسعه سیاسی، همواره این تلاش‌ها و مبارزات را با شکست مواجه کرده است. بنابراین می‌توان گفت حداقل در ایران، نمی‌توان بدون توجه به اقتصاد به دموکراسی رسید. نظریه‌پردازان مدرنی که به عدالت اجتماعی علاقه‌مند هستند بر این باورند، اگر دموکراسی با فقر و ثروت مفرط همراه باشد آن گاه این دموکراسی یک دموکراسی فنا شده و پر اشتباه خواهد بود (Becker, 1990: 13).

۴-۱-۲) نظام دانایی حاکم بر جامعه:

گفتمان اصلاحات در انتخابات ششم مجلس شورای اسلامی صورت جدید معنایی و شکلی به خود بخشید موردی که در مجلس هفتم برای گفتمان اصول‌گرایی رخ داد؛ به این معنا که در هر دو دوره مفصل‌بندی دو گفتمان اصلاح‌طلبی و اصول‌گرایی به دلیل انطباق یافتن بر نظام دانایی حاکم بر جامعه و آگاهی دقیق از وضعیت اجتماعی و سیاسی کشور و رقیب توانست بر ایستارهای جامعه وقوف و سیطره یابد و پیروز گردد.

گفتمان اصلاحات در بدو حیات با تفسیرها و تبیین‌های متفاوت مواجه شد و تلاش‌های فراوانی صورت گرفت تا در قالب یک جنبش اجتماعی و اصلاحی واجد یک چارچوب نظری بایسته شوند در ادامه به واسطه فقدان یک چارچوب تئوریک و مجموعه گسترده، پراکنده و ناهماهنگی که در آن به فعالیت‌های تجدیدنظرطلبانه و اصلاحی مشغول بودند توان هژمونیک شدن را به

عنوان یک گفتمان غالب از دست دادند. این در حالی بود که مفاهیمی همچون قانون مداری، جامعه مدنی، اصلاحات و آزادی نیازمند نظریه پردازی برای مشخص شدن چارچوب‌هایشان بودند تا به صورت انگاره‌هایی بی ریشه و سر در گم و فاقد اهداف معین در نیایند.

۴-۱-۳) پیوند اسلام و سیاست:

از زمان آشنایی ایرانیان با گفتمان‌های مدرن (به ویژه از دوران مشروطه) تاکنون یکی از دغدغه‌های اصلاح‌گران ایرانی، ایجاد تعامل میان اسلام و مؤلفه‌های دموکراسی بوده است. مع الاسف تاکنون شکاف میان دین اسلام با دموکراسی لاینحل مانده است و به یکی از موانع مهم بر سر راه توسعه سیاسی در ایران تبدیل شده است. هنوز این سؤال اساسی در جامعه ایران مطرح است که چه نسبتی بین اسلام و دموکراسی وجود دارد؟.

سه دیدگاه کلی در این زمینه وجود دارد؛

قائلین به سازگاری اسلام و دموکراسی: گروهی از منظر اسلام به دموکراسی نگاه می‌کنند و سعی می‌کنند با توجه به مبانی و اصول اسلام، سازگاری دموکراسی را با اسلام اعلام کنند و در نهایت به این مهم اشاره می‌کنند که اسلام واجد گوهری برتر از دموکراسی است.

قائلین به ناسازگاری اسلام و دموکراسی: این گروه از نگاه سنت به دموکراسی نگاه می‌کنند. آنها مهمترین مؤلفه دموکراسی را سکولاریسم و اومانیزم می‌دانند و معتقدند حکومت مردم یا دموکراسی در سایه حذف حاکمیت خدا و دین شکل گرفته است و این نوع حکومتی با اسلام که مبتنی بر حاکمیت خدا است در تباین کامل قرار دارد. این گروه بر این باورند که مردم در اسلام اهمیت دارند منتهی اراده و حق حاکمیت آن‌ها در طول اراده و حق حاکمیت خداوند است.

قائلان به دموکراسی مسلمانان به جای دموکراسی اسلامی: این گروه معتقدند تفکر اسلامی برای تأسیس نظام عادلانه و مبتنی بر اصول دموکراتیک نیازمند تحول پارادایمی از سنت به پارادایم

نوین است. بر اساس این پارادایم در قرآن و سنت، اصل اساسی حاکم بر حکومت اسلامی، «عدالت» است ولی هیچ شکل خاصی از حکومت توجیه نشده است. در قرآن تنها ارزش‌ها تعیین شده است چرا که قرآن تعیین شیوه‌ها و نظام‌های حکومت را در شأن دین و وحی نمی‌داند بلکه تعیین ارزش‌های مربوط به حکومت را در شأن دین و وحی می‌داند (رنجبر، ۱۳۸۰: ۲۰۱). این گروه به دنبال بیرون کشیدن مبانی و اصول دموکراسی از دل سنت اسلامی نیستند و اصلاً این روش را نه درست می‌دانند و نه لازم. به نظر آنها لزومی ندارد که از دل سیره و سنت نبوی و علوی رفتارهایی را استخراج کنیم تا بتوانیم بر اساس آنها سازگاری دین و دموکراسی را به اثبات برسانیم. مهم ارزش‌های سیاسی و حکومتی است که اسلام آنها را مشخص نموده است و ما بر اساس این ارزش‌ها و با استفاده از نیاز عصر و زمانه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم می‌توانیم روش حکومتی بهینه و عقلانی را انتخاب کنیم. از طرف دیگر، مهم ساختار ذاتی اسلام است که یک ساختار باز است و همین ساختار باز به ما اجازه می‌دهد تا مطابق با نیازهای جامعه عمل کنیم.

نقد عقل مدرن، بسط عقلانیت اسلامی و وحدت اسلامی در دال مرکزی اصول‌گرایان برگرفته از اندیشه امام (ره) می‌باشد که دارای صفات و خصایلی همچون: توحیدباوری و اعتصام به حبل الله، مصلحت باوری عمومی و توجه به منافع عامه مسلمانان و توجه به مصلحت اسلام، تکلیف الهی و شرعی دانستن وحدت و همبستگی و ارتقاء عزت و آبروی مسلمانان در نزد جهانیان، وحدت در جهان بینی، تابعیت کردار و رفتار از جهان‌بینی اسلامی.

بنابراین هر دو جریان و گفتمان تلاش نموده‌اند پیوندی میان اسلام و سیاست برقرار نمایند که در اصل موضوع شباهت وجود دارد اما در مفصل‌بندی نگاه به رابطه اسلام و سیاست تفاوت‌هایی وجود دارد و شباهت در کلیت و افتراق در جزئیات می‌باشد.

۴-۲) تفاوت‌های دال‌های دو گفتمان:

۴-۲-۱) تجدد و سنت:

دال مرکزی گفتمان اصلاحات در برجسته سازی تجدد و حاشیه‌رانی سنت نهفته است (سلطانی، ۱۳۸۷: ۱۵۷). اما گفتمان اصول‌گرایی نماینده تیپ فکری سنتی حاکم بر این جریان یعنی سنت‌گرایی است. مفصل‌بندی نو و تازه آن، شالوده‌شکنی‌های مداوم و معنازدایی از دقایق گفتمان رقیب به عنوان استراتژی‌هایی سودمند منزلت بالاتری نسبت به گفتمان رقیب به آن بخشید و سازوکار هژمونیک شدن آن را فراهم آورد.

اصلاحات در تدوین گفتمانی با قابلیت معتبر و در دسترس ناکام ماند و در شناخت مسائل و مشکلات جامعه لاجرم طبق رویکرد لاکلاو و موفه فاقد دو معیار منزلت بخشیدن گفتمان‌ها یعنی در دسترس بودن و قابلیت اعتبار بوده است. اما گفتمان اصول‌گرایی مجلس هفتم نماینده فکری سنتی حاکم بر این جریان یعنی سنت‌گرایی است. مضامین و دال‌های «عدالت» و «دولت اسلامی» اصول‌گرایی در کشاکش سنت و تجدد به سنت‌گرایی بها داد و زمینه ساز پیروزی دولت‌های نهم و دهم با شناخت درست از جامعه ایران گردید.

در هر دورانی یک نظام صدقی و دانایی^۹ حاکم است و بر اساس آن نگاه، تمایلات، تصورات، اراده، جهت‌گیری‌ها و تقاضاهای مردم شکل می‌گیرد. یک گفتمان باید بتواند با نظام دانایی و صدقی (ارزشی - هنجاری) جامعه انطباق داشته باشد. نظام دانایی حاکم بر جامعه ایران، یک نظام دانایی دینی است که متکی بر نص و به تعبیری نص محور است. هر گفتمانی که بخواهد در ایران هژمونیک شود باید در تضاد با این نظام دانایی قرار نگیرد. می‌توان این نظام دانایی را نقد کرد، اما نمی‌توان آن را نفی کرد. حاملان و عاملان گفتمان اصلاحات از یک طرف بدون

^۹ - truth regime

توجه به حساسیت‌های نظام دانایی حاکم بر جامعه ایران سعی نمودند انگاره‌ها و مفاهیم تشکیل دهنده آن را به چالش بکشند.

۴-۲-۲) جامعه مدنی و عدالت اجتماعی:

از مهمترین دال‌های مرکزی گفتمان اصلاحات جامعه مدنی است. در فقدان جامعه مدنی قدرت حکومت تحدید، کنترل و مهار نمی‌شود و احزاب قدرتمند و کارآمد که نماینده خواست‌های مردم هستند یا شکل نمی‌گیرند و یا اگر هم ایجاد شوند از بالا و توسط دولت بوجود می‌آیند و دولت‌ها با ایجاد احزاب مختلف و اسمی نیروهای اجتماعی را در جهت منافع خود به کار می‌گیرند. واکنش مردم به احزاب دولتی و دستوری همواره با دافعه همراه بوده و اصلاحات حکومتی و توسعه آمرانه با عدم اقبال عمومی مواجه بوده است. وقتی به چگونگی حضور مؤلفه‌های توسعه سیاسی در ایران در دوران اصلاحات و مجلس ششم نگاه می‌کنیم متوجه می‌شویم که دولت ضمن تعریف حوزه‌ای به نام جامعه مدنی سعی می‌کند به خلق آن پردازد و همین تلاش دولت برای تعریف و ایجاد این حوزه، دولت را نسبت به جامعه مدنی در موضع برتر می‌نشانند.

۴-۲-۳) توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی:

اصلاح طلبان در جذب دال‌های شناوری چون امنیت، رفاه و توسعه اقتصادی ناتوان نشان دادند. عدم توجه آنها به مقوله اقتصاد ناشی از برداشت اشتباه آنها از اقبال مردم به شعارهایی چون قانون، آزادی، توسعه سیاسی و جامعه مدنی بود. اصلاح طلبان در یک ارزیابی نادرست از عنایت مردم به شعارهای سیاسی خود به این نتیجه رسیدند که برای مردم مشکلات اقتصادی در اولویت نیست. آنها به درستی نتوانستند رفتارهای سیاسی مردم را تحلیل نمایند.

عدم توجه اصلاح طلبان به اهمیت مشکلات اقتصادی و معیشتی مردم و تمرکز بیش از حد و بدون برنامه بر توسعه سیاسی باعث شد تا مردم اقبال اولیه و بی سابقه خود به گفتمان اصلاحات را پس بگیرند و به سمت پادگفتمان اصلاحات تغییر مسیر دهند. به همین علت اصول‌گرایان با

گفتمان عدالت اقتصادی و توجه به حاشیه‌نشینان قدرت سیاسی در انتخابات بعدی مجلس و ریاست جمهوری شرکت نمودند و دال‌های شناوری چون عدالت، برابری و ... که بیشتر صبغه اقتصادی داشتند را در نظام معنایی مورد نظر خود مفصل بندی نمودند.

۴-۲-۴) گفتگو و عدالت خواهی در سیاست خارجی:

روابط صلح‌آمیز و مبتنی بر گفتگو را می‌توان مهمترین دال مرکزی گفتمان اصلاح‌طلبی مجلس ششم در سیاست خارجی دانست در مقابل اسلامیت و آرمان‌های انقلابی دال مرکزی گفتمان اصول‌گرایی در مجلس هفتم می‌باشد. در این زمینه مهمترین مرکز گفتمان اصلاح‌طلبی نظریات امام خمینی (ره) و نظریه‌پردازان داخلی (مهمترین آن نظریه رئیس جمهور خاتمی در خصوص گفتگوی تمدن‌ها) و خارجی می‌باشد. حضرت امام (ره) معتقدند: «ملت‌های اسلامی... صلح جویی و زندگانی مسالمت آمیز را با تمام دولت‌ها و ملت‌ها طالب می‌باشند» (خمینی، ۱۳۸۵: ج ۱۳، ۲۶۱).

الگوی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از نگاه اصول‌گرایان الگوی «واقع‌گرایی آرمان‌گرایانه» است. این الگو نوعی نهادگرایی است که ضمن تأکید بر صلح‌گرایی نهادینه، بهره‌گیری از قدرت در راستای منافع بشریت را مورد تأکید قرار می‌دهد و از این رهگذر بر ابعادی از آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی صحنه می‌گذارد. این دیدگاه، تجلی بخش نظریه «وحدت در عین کثرت» است یعنی برای تحقق ارزشی واحد از روش‌های مجاز متعدد استفاده می‌شود. این الگو را می‌توان از سه منظر «بینش فکری» «نحوه نگرش به ساختار نظام بین‌الملل» و «نوع نگاه به کارکرد دولت - ملت در سیاست خارجی» مورد بررسی قرار داد. بنابراین امنیت مردم به مثابه مرجع اصلی امنیت و احیاء‌گری اسلامی به مثابه دال مرکزی نظم‌گفتمانی اصول‌گرایی همواره ایفای نقش می‌نماید. در واقع احیاء‌گری اسلامی، آن مفهوم برتری است که برای دال‌های دیگر، معنای لازم را تزریق نموده و برپا نگاه می‌دارد.

۵) استقلال عمل در عملکرد گفتمانی نمایندگان مجلس ششم و هفتم:

در آثار بسیاری از متفکران سیاسی این نکته به وضوح دیده می‌شود که اداره و اجرا را باید تابع نظارت نهادهای سیاسی قرار داد و پاسخگو نمودن قوه مجریه و اعمال نظارت پارلمانی از طریق کمیسیون‌های مختلف هسته اصلی یک نظام مبتنی بر مردم‌سالاری است و موجب افزایش مشروعیت یک نظام سیاسی می‌گردد. به عبارت دیگر پاسخ‌گویی سازوکاری است که مشروعیت یک نظام سیاسی را عملی می‌کند (Williams and Taylor, 2013: 559-560). مفهوم پاسخ‌گویی در جوامع به فرآیندهایی گفته می‌شود که شهروندان، حاکمان را برای رفتار و عملکردشان مسئول می‌سازند. این مقوله اغلب از طریق فرآیند انتخاب نمایندگان مردم در مجالس قانون‌گذاری می‌باشد تا مدیران بخش عمومی و کارکنانشان را در مقابل سازوکارهای نظارتی ممیزی پاسخگو سازند (Peters and Pierre, 1998: 223-229).

از متغیرهای مهم بررسی عملکرد نمایندگان، میزان دخالت سایر نهادهای حاکمیتی در عملکرد مجلس است. اگرچه این متغیر برای نظام‌های سیاسی غربی مطرح شده، اما در نظام سیاسی ایران نیز با توجه به تعدد نهادهای حاکمیتی خط‌مشی‌ء گذار در کنار پارلمان (شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام از مهم‌ترین نهادهای مصرح در قانون اساسی هستند) دارای اهمیت ویژه‌ای است. برخی از شاخص‌ها و سنجه‌های طراحی شده و در دسترس برای این متغیر در جدول ۲ ارائه شده است.

جدول ۲) تأثیر سایر نهادهای حکومتی بر عملکرد مجلس‌های ششم و هفتم (اداره کل فرهنگی روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷: ۱۴۵)

شاخص	مجلس ششم	مجلس هفتم
موارد مهم منجر به دخالت رهبری	لوايح دوقلو، رد صلاحيتها	عدم ابلاغ قوانين توسط رئيس جمهور، استيضاح متوالي وزرا
تعداد ارجاع شده به مجمع تشخیص مصلحت نظام	۲۶	۱۱
تعداد نمایندگان رد صلاحیت شده در دوره بعد	۸۵	۳۰

نتایج جدول ۲ نشان می‌دهد که تعداد مصوبات ارجاعی به مجمع تشخیص مصلحت در دوره ششم به نسبت دوره هفتم بسیار بیشتر بوده است که به دلیل اختلافات سیاسی و نظری مجلس با شورای نگهبان طبیعی به نظر می‌رسد. ضمن آنکه بیشترین میزان رد صلاحیت نمایندگان در پایان دوره ششم صورت گرفت و تعداد زیادی از نمایندگان جناح چپ از عرصه رقابت خارج شدند (فقیهی، ذاکری و اسدی، ۱۳۹۳: ۱۹۳).

جدول ۳) عملکرد تقنینی مجلس‌های ششم و هفتم (اداره کل فرهنگی روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷: ۱۴۷-۹۷)

شاخص	مجلس ششم	مجلس هفتم
مجموعه طرح‌ها و لوایح تقدیمی	۸۳۰	۸۲۶
مجموعه طرح‌ها و لوایح (قانون)	۳۹۶	۳۳۳
تعداد قوانین مصوبه مستخرج از طرح‌های مجلس	۸۴	۱۰۶
نسبت طرح‌های مصوب به کل قوانین	٪۲۱	٪۳۱
نسبت لوایح مصوب به کل قوانین	٪۷۹	٪۶۸
نسبت لوایح مصوب به کل لوایح تقدیمی	٪۹۵	٪۸۷
نسبت تعداد موافقتنامه‌ها به کل مصوبات	٪۴۵	٪۴۳
نسبت تعداد استفساریه‌ها به کل مصوبات	٪۶	٪۶
نسبت تعداد قوانین اصلاحی به کل مصوبات	٪۲۷	٪۲۳

چنان‌که در جدول ۳ دیده می‌شود، بخش عمده‌ای از قوانین مصوب مجلس برآمده از لوایح تقدیمی دولت بوده و به علاوه اکثریت قریب به اتفاق این لوایح نیز تصویب شده است. بدین ترتیب مجلس بیشتر نقش تبعی در بررسی و تأیید لوایح فوق داشته است. جدول بالا نشان می‌دهد:

مجلس هفتم بیشترین تعداد قوانین مستخرج از طرح‌ها را به نسبت مجلس ششم داشته است. ضمن آنکه مجلس هفتم بیشترین نسبت قوانین مستخرج از طرح‌ها به کل قوانین را نسبت به مجلس ششم داشته است. در مقابل بیشترین نسبت لوایح به کل قوانین تصویبی را مجلس ششم نسبت به مجلس هفتم داشته است. این نتایج نشان می‌دهد مجلس ششم نسبت به مجلس هفتم بیشتر نقش تبعی داشته است و ضمن آنکه نسبت تصویب لوایح دولت نیز در مجلس ششم بالاترین سطح است. همچنین مجلس ششم دارای بیشترین نسبت موافقت‌نامه‌ها می‌باشد.

بدیهی است که برای تحلیل و تفسیر بهتر داده‌های گردآوری شده و نیز استنتاج منطقی و علمی از آنها بررسی بسترهای وقوع پدیده‌ها و شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور در هر یک از ادوار مجلس ضروری است.

نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد که:

- احزاب فراگیری که بتواند پشتیبان مجلس باشد، وجود ندارد و در همه دوره‌ها به خاطر این ضعف، مجلس به خصوص از نظر کارشناسی، دچار ضعف بوده است.
- در بحث‌های کلان اقتصادی میان اصلاح‌طلبان و اصول‌گرایان مجلس ششم و هفتم اختلاف چندانی وجود نداشته است.
- اقدامات مجلس هفتم در دفاع از حقوق شهروندی عمده توجه به توسعه اقتصادی و مبارزه با مفاسد اقتصادی برخلاف مجلس ششم که تمرکز بر توسعه سیاسی داشت بوده است.
- در مقایسه عملکرد نمایندگان مجلس ششم و هفتم باید گفت که نمایندگان مجلس ششم بیشتر به عنوان یک حزب یا یک جریان سیاسی بر اساس قانون و چارچوب مدنی فعالیت نموده‌اند.

- اکثریت نمایندگان ششم معتقدند در چارچوب همین جمهوری اسلامی می‌توان اصلاحاتی را ایجاد کرد و نظام جمهوری اسلامی ایران را اصلاح‌پذیر می‌دانند.

- در خصوص نظام انتخاباتی هم نتایج نشان می‌دهد که نمایندگان مجلس ششم بیش از نمایندگان مجلس هفتم به یک حزب سیاسی معتقد هستند و به عنوان یک حزب باید حضورشان در عرصه‌های مختلف از جمله انتخابات پررنگ‌تر شود.

- یکی از مهمترین ضعف‌هایی که عملکرد نمایندگان دوره ششم و هفتم داشته و نمایندگان نیز به آن معتقدند این است که «مجالس ما کارخانه تولید قانون هستند و ما نمی‌دانیم که این قانون‌ها اجرا می‌شود یا نه».

- بررسی مقایسه‌ای عملکرد اقتصادی مجلس ششم و هفتم نشان می‌دهد که در دوره هفتم به نسبت ششم تورم و رشد نقدینگی بالاتر بوده است و قانون تجمیع عوارض و حمایت از سرمایه‌گذاری در مجلس ششم مورد تصویب قرار گرفت و در مجلس هفتم مدیریت مصرف انرژی بیش از سایر موارد مورد تأکید قرار گرفت.

نتیجه‌گیری:

ادبیات سیاسی یک قرن اخیر ایران نشان از شکافی در بستر جامعه خود دارد که سرمنشا بسیاری از تحولات بوده است. از اوایل قاجار دو نیروی متعارض یعنی سنت‌گرایی و تجددگرایی در فضای سیاسی اجتماعی ایران موثر بوده‌اند. شکاف میان‌گرایی به علقه‌های جدید و نو، به مبانی معرفت‌شناسی و سیاسی غرب و گرایشی با اذعان به توانایی‌های عقبه‌تئوریک مرکزیت محور اسلام هم در عرصه عمل هم در مقام نظر اختلافاتی را در همه سطوح ایجاد کرده است.

در این مقاله به بحث دال مرکزی گفتمان اصلاح‌طلبی و اصول‌گرایی در مجلس ششم و هفتم پرداخته شده است. اکثر نمایندگان مجلس ششم در دست جناح اصلاح‌طلبان و مجلس هفتم در دست اصولگرایان بود و حوزه عملکرد آنان بیشتر در حوزه مباحث سیاسی و اقتصادی بوده است. یکی از دال‌های شناوری که از دوران سازندگی طرد شد، بحران مشارکت و توسعه سیاسی بود. این دال که در فضای گفتمان‌گونی می‌چرخید و خواهان چفت و بست شدن با یک مفصل‌بندی دلخواه بود، توسط گفتمان سازندگی کاملاً به محاق رفت. در فرآیند ناکامی گفتمان سازندگی، دال توسعه سیاسی توسط گفتمان اصلاح‌طلبی از فضای گفتمان‌گونه‌ای آزاد شد و در مرکز آن نشست. برای ظهور گفتمان اصلاح‌طلبان تغییر هندسه ارزش‌ها نقش مهمی ایفا کرده بود. نگاهی به ترکیب و ماهیت اصلاح‌طلبان نیز بیش از پیش ما را به تشتت فکری و تشکیلاتی آنها رهنمود می‌سازد. تشت آرائی که نهایتاً آنها را به عنوان غیر هم تعریف نمود و مانع شد تا گفتمان مورد نظر آن واجد مرزهای هویتی مشخص با پادگفتمان خود شود.

باید اذعان داشت که چه گفتمان اصلاح‌طلبی چه گفتمان اصول‌گرایی ظرفیت نظریه‌پردازی کارآمد، پیچیده و به روز کردن ساختارها و نهادها و اصلاح مدیریتی و رفتاری از خود بروز ندهند، در دسترس بودن و اعتبار آن آسیب می‌بیند.

۱. اخوان، محمدجواد، (۱۳۸۹)، عبور از فتنه، تهران: مرکز مطالعات و پژوهش رسانه‌ها.
۲. اداره کل فرهنگی روابط عمومی مجلس شورای اسلامی (۱۳۸۷). کارنامه مجلس شورای اسلامی دوره هفتم. تهران: اداره تبلیغات و انتشارات مجلس شورای اسلامی.
۳. بهروزلک، غلامرضا، (۱۳۸۷)، «اسلام سیاسی و جهانی شدن»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۱۴.
۴. تاجیک، محمدرضا، (۱۳۸۳)، **گفتمان، پادگفتمان و سیاست**، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۵. خمینی، سید روح الله، (۱۳۸۵)، **صحیفه امام**، تهران: سازمان اسناد و مدارک انقلاب اسلامی.
۶. دارابی، علی، (۱۳۸۸)، **رفتار انتخاباتی در ایران: الگوها و نظریه‌ها**، تهران: انتشارات سروش.
۷. رنجبر، مقصود، (۱۳۸۰)، «اسلام، دموکراسی و انقلاب اسلامی»، فصلنامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ۱۶.
۸. ساعی، احمد، مهدی صفرپور، محمد باویر، (۱۳۸۹)، «فرصت‌ها و تهدیدهای جهانی شدن بر توسعه سیاسی در ایران»، دانشنامه حقوق و سیاست، سال ششم، شماره ۱۳.
۹. سعید، بابی اس، (۱۳۷۹)، **هراس بنیادین: اروپا مداری و ظهور اسلام‌گرایی**، ترجمه غلامرضا جمشیدیها و موسی عنبری، تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
۱۰. سلطانی، علی، (۱۳۸۷)، **قدرت، گفتمان و زبان: سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران**، تهران: نشر نی.
۱۱. فرکلاف، نورمن، (۱۳۷۹)، **تحلیل انتقادی گفتمان**، ترجمه محمدجواد غلامرضاکاشی و دیگران، تهران: مرکز مطالعات رسانه‌ها.
۱۲. فقیهی، ابوالحسن، محمد ذاکری و اسماعیل اسدی، (۱۳۹۳)، «ارزیابی عملکرد مجالس شورای اسلامی در نظام جمهوری اسلامی ایران (مورد مطالعه مجلس سوم تا هشتم)»، **مجله راهبرد**، سال بیست و سوم، شماره ۷۲.

۱۳. مارش، دیوید و جری استوکر، (۱۳۸۷)، *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۴. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۶۷)، *آموزش فرهنگی*، قم: مؤسسه آموزش و پژوهش امام‌خمينی(ره).
۱۵. موثقی، احمد، (۱۳۸۰)، *جنبش‌های اسلامی معاصر*، تهران، سمت.
۱۶. نیومن، لارنس، (۱۳۹۰)، *روش‌های پژوهش اجتماعی: رویکرد کمی و کیفی*، ترجمه ابوالحسن فقیهی و عسل آغاز، تهران: انتشارات ترمه.
17. Ackroyd, Stephen, (2009), *Research Designs for Realist Research*. In: *The SAGE Handbook of Organizational Research Methods*, London: Sage.
18. Becker, David G., (1990), "Business Associations in Latin America: The Venezuelan Case", *Comparative Political Studies*, Vol. 23, No. 1.
19. Bourdieu, Pierre and Loïc J. D. Wacquant, (1992), *An Invitation to Reflexive Sociology*, Chicago: University of Chicago Press.
20. Foucault, Michel. (1974), *The archaeology of knowledge*, London: Tavistock Publications.
21. Guba, Egon G. and Yvonna S. Lincoln, (1989), *Fourth Generation Evaluation*, New York: SAGE Publications.
22. Jorgensen, Marianne W. and Louise Phillips, (2002), *Discourse Analysis as Theory and Method*, London: Sage publication.
23. Laclau, Ernesto and Chantal Mouffe, (2001), *Hegemony and Socialist Strategy*, London: Verso.
24. Laclau, Ernesto and Chantal Mouffe, (1987), "Post - Marxism Without Apologies", *New Left Review*, No. 166.
25. Peters, B. Guy and John Pierre, (1998), "Governance without Government? Rethinking Public Administration", *Journal of Public Administration Research and Theory*, Vol. 8, No. 2.
26. Williams Andrew P. and Jennifer A. Taylor, (2013), "Resolving Accountability Ambiguity in Nonprofit Organizations", *Voluntas: International Journal of Voluntary and Nonprofit Organizations*, Vol. 24, No. 3.